

فهرست مطالب

۹	مقدمه
۱۲	فصل اول: آشنایی با شهرستان اسدآباد
۱۳	الف) - ویژگی های طبیعی
۱۳	موقعیت جغرافیایی
۱۳	ناهمواریها
۱۴	موقعیت طبیعی و توپوگرافی
۱۵	آب و هوا
۱۵	آبها و رودها
۱۶	پوشش گیاهی
۱۶	زندگی جانوری
۱۸	ب) - ویژگی های اقتصادی
۱۹	ج) - ویژگی های انسانی
۱۹	جمعیت
۲۰	زبان و قومیت
۲۳	دین
۲۳	د) - تقسیمات سیاسی
۲۵	س) - ویژگیهای ارتباطی
۲۹	ص) - ویژگیهای تاریخی
۲۹	پیشینه تاریخی
۳۵	اسدآباد در منابع مکتوب
۴۸	وجه تسمیه آدراپانا و اسدآباد
۵۴	ط) - آثار و بناهای تاریخی ، مذهبی و گردشگری
۱۲۳	روستاهای هدف گردشگری
۱۲۶	جاذبه های گردشگری طبیعی
۱۴۲	جاذبه های تفریحی مصنوعی
۱۴۳	ع) - سوغات اسدآباد
۱۴۵	ف) - بزرگان و مشاهیر تاریخ، فرهنگ و هنر اسدآباد

۲۴۷	فصل دوم : فرهنگ مردم
۲۴۸	الف) - جشنها و اعیاد
۲۴۸	عید نوروز
۲۶۰	عید قربان
۲۶۲	ماه رمضان و عید فطر
۲۶۳	مراسم جشن عروسی
۲۷۵	مراسم دوران آبستنی و تولد نوزاد
۲۸۰	ب) - سوگواریها
۲۸۰	ماه محرم
۲۸۴	مراسم ختم و سوگواری (پرس)
۲۸۹	ج) - سایر آداب
۲۸۹	سفرهای زیارتی
۲۸۹	شب چله
۲۹۰	زمستان و باورهای زمستانی
۲۹۱	چمنچه گلن
۲۹۲	چند غذای محلی از اسدآباد
۲۹۳	چند بازی های محلی از اسدآباد
۲۹۶	د) - ضرب المثل های رایج در اسدآباد
۲۹۶	ضرب المثل های فارسی (لهجه اسدآبادی)
۳۰۳	ضرب المثل های ترکی
۳۲۱	ضرب المثل های کردی و لکی
۳۲۷	س) - اعتقادات و باورها
۳۴۰	ص) - قصه ها و حکایت ها
۳۴۳	ط) - هنرهای سنتی و دستی
۳۴۶	فصل سوم : اولین ها، آخرین ها و برخی اتفاقات در اسدآباد
۴۰۷	منابع و مآخذ



گرچه در مرحله عشق به منزل نرسی اینقدر بس که در این راه زنی گامی چند

حافظ شیرازی

حمد و سپاس خدای را که توفیق دستیابی به آرزوی چندین و چند ساله‌ام؛ که خدمت به هموطنانم بود - هرچند اندک - را به این حقیر عطا کرد.

زیر بنای این پژوهش حدود بیست و پنج، شش سال پیش گذاشته شد، به این صورت که هر جا حکایت، ضرب المثل، مثل و یا هر مطلب شنیدنی از کسی در مورد اسدآباد می‌شنیدم، با علاقه‌ی تمام گوش داده و آن را یادداشت می‌نمودم و دائماً از افراد با تجربه در این زمینه‌ها بسیار می‌پرسیدم و همیشه این آرزو را داشتم که روزی بتوانم در مجموعه‌ای آنها را ثبت و جمع‌آوری نمایم، تا شاید بتوانم از این طریق در حفظ و نگهداری فرهنگ هموطنانم سهمی باشم.

لذا به بهانه‌ی پروژه و پایان‌نامه‌ی درسی (با عنوان «مقدمه‌ای بر تاریخ، فرهنگ و هنر اسدآباد»)، گوشه‌ای از شنیده‌ها و یادداشت‌ها در این مجموعه جمع‌آوری گردید. کاری که مشکلات بسیاری داشت از جمله؛ رفت و آمد به همه نقاط شهرستان، هزینه‌های جانبی و نبود هرگونه منبع مطالعاتی که بتوان بدان مراجعه کرد و وقت ناکافی، همه و همه عواملی بود، که می‌توانست مانع از انجام این تصمیم باشد، اما با یاری پروردگار، بسیاری از مشکلات مرتفع گردید و پس از اتمام و تحویل پروژه، در مهرماه ۱۳۷۹، تصمیم بر این شد که؛ مجموعه به صورت کتابی به چاپ رسد، بدین

ترتیب دوست ارجمند، جناب آقای حمیدرضا نجاتی، زحمت تایپ کتاب را به عهده گرفتند و در نهایت آماده چاپ گردید، اما عواملی از جمله؛ نداشتن ضرب المثل های گردی، موجب گردید، از چاپ آن (تا تکمیل مجموعه)، خودداری گردد. پس از جمع آوری ضرب المثل های کردی، اطلاع حاصل شد؛ استاد ارجمند، جناب آقای رضا ابوالقاسمی، کاری شایسته و بسیار مفصل، در باره ی اسدآباد، انجام داده است، لذا از چاپ این کتاب، صرف نظر گردید، زیرا این کار در مقایسه با کار استاد ابوالقاسمی «زیره به کرمان بردن» ی بیش نبود.

علیرغم تلاشهای بسیاری که آقای ابوالقاسمی برای چاپ کتابش به کار گرفت، متأسفانه به انجام نرسید (به علل مختلف، از جمله هزینه بسیار زیاد چاپ و ...)، لذا در تابستان ۱۳۹۴ - پس از پانزده سال - با ویرایش و به روز کردن مطالب، کتاب حاضر دوباره آماده ی چاپ گردید.

لازم به یادآوریست؛ هنگام جمع آوری و تدوین این کتاب، استاد ابوالقاسمی، در اسدآباد حضور نداشتند و متأسفانه هیچ بهره ای از وجود ایشان جهت پربار و تکمیل کردن، حاصل نگردید.

برای جمع آوری مطالب تاریخی این کتاب، ضمن مراجعه به کتابها و کتابخانه های مختلف از جمله کتابخانه ملی ایران و مجلس شورای اسلامی، عین مطالب در گیومه «» نقل گردید و علاوه بر پاورقی، در فهرست، به منابع آنها اشاره شده است.

سایر مطالب نیز به روش مصاحبه و مشاهده و مراجعه به افراد آگاه و مطمئن، جمع آوری و ثبت گردیده است.

مسئله مهم دیگر در این کتاب، مطالب ارائه شده در فصل فرهنگ عامه است، که منتخب و ترکیبی از فرهنگ نقاط مختلف شهرستان اسدآباد می باشد. گردآوری فولکلور تمام روستاها و خود شهر اسدآباد، بصورت جداگانه؛ مجموعه ای چند جلدی می گردید که امکان عملی کردن آن نبود، چرا که شهر اسدآباد و روستاهای تابعه از تنوع قومیت، زبان، گویش و گاه مذاهب و اعتقادات خاصی برخوردار است.

در بخش فرهنگ مردم، سعی بر این بوده، که عین مطالب و تلفظ مورد استفاده در بین عامه مردم با معنای آن نقل شود و برای خوانا بودن، کم و بیش اعراب گذاری نیز شده تا کسانی که به هر یک از زبانها آشنایی ندارند، بتوانند مطالعه نمایند، هر چند برای تلفظ صحیح هر زبانی باید کاملاً بدان مسلط بود!

و نکته آخر اینکه در باب ضرب المثل‌های رایج در شهرستان اسدآباد، سعی بر این بود که ضرب المثل‌هایی که در سایر نقاط کشور استفاده نمی شود (یا عمومیت کمتری دارد) و یا اینکه به صورتی غیر از سایر نقاط، اما با همان معنا و مفهوم استفاده می شود، ثبت گردند، مانند: «آهسته بیا، آهسته برو، گربه (بزغاله) ساخت نزند»، که در اسدآباد، به این صورت بیان می شود: «آسه بیا، آسه برو، سرت به دیوار نخوره»، یا «یک مو از خرس کندن غنیمته» و در اسدآباد: «یه مؤ آخرس بکنی آخسه» و ...

آنچه در این مجموعه جمع آوری گردید، گوشه ای از نوشته ها، اسناد، آثار و بزرگان است که این جانب بر حسب میزان توانایی و دسترسی ام جمع آوری نمودم، امید که مقبول اهل نظر باشد.

به قول شیخ اجل سعدی شیرین سخن:

به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل و گر مراد نیابم به قدر وسع بکوشم

شیخی صدوق و مورد اعتماد و فاضل و متدین بود». وفات: شعبان سال ۴۸۵ هـ ق^۱

• بحرالهمذانی: احمد بن محمد بن احمد، مکنی ابوالعباس معروف به بحرالهمذانی از مردم موسی آباد و ساکن همدان بود. وی از درویشان و صوفیان معروف عهد خود بود. فوت ۴۷۰ هـ ق^۲

• ابو عبدالله حسین بن مظفر از قریه موسی آباد: وی از علمای اواخر قرن چهار و اوایل قرن پنجم هجری است.^۳

• کمال الدین ابوعلی: حسن بن محمد محدث موسی آبادی، در سال ۴۶۲ هـ ق متولد و در سال ۵۳۳ چشم از جهان فرو بست. وی تا سی و شش سالگی در همدان کسب علم کرده، سپس به بغداد رفت و مدتی در مرکز علمی آن زمان اقامت گزید، مجدداً به همدان برگشت و در جرگه صوفیان و صالحان قرار گرفت.^۴

• ابو نصر اسدآبادی: سعد بن محمد بن جعفر بن ابراهیم ابونصر اسدآبادی، از محدثان قرن ۵ هـ ق که برای تحمل و اخذ حدیث به شهر قزوین رفته و از حافظ جلیل سماع حدیث و از شیخ ابوسعید بن ابوالخیر، روایتی داشته است. در سال ۴۸۲ هـ ق به نیشابور رفته و مردم از علم او استفاده کرده اند. (به نقل از التدوین ج ۳ ص ۳۶)^۵

• عبدالعزیز بن محمد اسدآبادی: از محدثان قرن پنجم که در قزوین از شافعی مقری سماع حدیث نموده است. (به نقل از التدوین ج ۳ ص ۳۶)^۶

• ابوالوفاء اسدآبادی: سعد بن حسن قصری مکنی از علما و فضیلابی قرن ۴ هـ ق در اسدآباد سکونت داشته و امام جمعه مسجد جامع اسدآباد بوده است.^۷

• عبدالواحد اسدآبادی: زبیر بن عبدالواحد اسدآبادی، از دانشمندان و فضیلابی قرن ۴ هـ ق که برای کسب دانش، مسافرت‌هایی به شرق و غرب داشته است و بسیاری از دانشمندان عراق و مصر را دیده و کسب فضل کرده است.

از محمد بن عبدالله نیشابوری، نقل شده زبیر بن عبدالواحد، از صلحای زمانش بود

۱ و ۲. مهدی درخشان، «بزرگان و سخن‌سرایان همدان» - جلد ۱ - ص ۱۵۶ و ۱۶۰ و ۱۷۱

۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷. احمد صابری همدانی، «تاریخ مفصل همدان»، ۱۳۸۲ ق م - ج ۲ - ص ۲۷۷ و ۳۵۶ و ۴۱۹ و ۳۵۵

که از دید عوام پنهان و از افراد مورد اعتماد و اطمینان و از حفاظ شمرده می شد و در موضوع شیوخ و اسناد روایت و نیز در ابواب، مسائل تصنیف کرد.

ابومنصور محمد بن عیسی همدانی گفته: زیر عنایت و علاقه به این علم (حدیث) پیدا کرد و آن را گردآوری کرد، ولی مرگ شتابان او را بگرفت و و من از او کتابت حدیث نمودم و شخصی صدیق و راستگو بود.

خطیب گوید: من داخل اسدآباد شدم و از عثمان بن زبیر برادر صاحب ترجمه از وفات او پرسیدم. گفت: در ماه ذیحجه ۳۴۷ در اسدآباد از دنیا رفت. (نقل از تاریخ بغداد ج ۸ ص ۴۷۳)^۱

• **حسنی اسدآبادی**: ابوطالب بن سیدقاسم بن حسین حسنی اسدآبادی، از علماء و فضیله‌های قرن سیزدهم هجری است. علامه تهرانی از او اسم برده و گفته: مقدمه ای بر کتاب «معالم الدین» در تحلیل «مکاتب» نوشته.^۲

• **ابوهاشم اسدآبادی**: عبدالرحمن بن عبدالملک بن علی هاشم معروف به ابو هاشم اسدآبادی، از علماء قرن ۵ ه. ق است که در سال ۴۳۸ از ابوالفرج تفسیر مقاتل بن سلیمان را از سوره نبأ تا آخر سوره ی زمر نوشته است. (به نقل از التدوین ج ۳ ص ۳۶)^۳

• **مجدالدین ابوالحسن دونی اسدآبادی**: علی ابن محمد بن عبدالصمد دونی منسوب به دونه همدان و ساکن اسدآباد، از افاضل و دانشمندان بزرگ و ادباء مشهور و لغت دان بوده و معاصر سید بن طاووس (ع.ر) است.

موقع جوانی به بغداد رفت، کتب لغت مختصر و متوسط و مفصلات را با خط خود نوشت. ابن فوطی گفته هنگامی که با همراه نقیب الطاهر رضی الدین ابوالقاسم علی بن طاووس حسینی به اردوگاه سلطان متوجه شدیم به اسدآباد فرود آمدیم در آن وقت مجدالدین در اسدآباد بود ولی من او را ندیدم و در انجمن هم گرد نیامدیم و الان زنده و در اسدآباد به سر می برد. در صفحه ۴۷۰ «مجمع الاداب»، جلد ۴، به عنوان علی بن عبدالصمد محمد دونی ذکر کرده و گوید: ساکن اسدآباد شد و بین او و پدر من

از باورهای مردم در مواقع بارش بسیار طولانی و یا سرمای شدید، اینست که سیخ مخصوص تنور را رو به آسمان می گرفتند، به این اعتقاد که اهن، بهمن یا ادیمن بترسد و دست از این کار (سرمای زیاد یا بارش بیش از حد برف) بردارد. (اعتقاد دارند که آنها از سیخ ترس زیادی دارند).

• **چمچه گلین**: «چمچه گلن» یکی از رسم های قدیمی در منطقه اسدآباد است، که در واقع همان مراسم باران خواهی (استسقاء) است، که در سایر نقاط کشور هم به شکلهای مختلف اجرا می شود. این مراسم در پاییز یا بهار اجرا می شود. چمچه یا چمچ، در زبان ترکی به معنی ملاقه است و گلن نیز به معنی عروس و عروسک می باشد، البته واژه گلن، از ریشه ی «گل» به معنی «بیا» و «گلن» یعنی آمدنی، و معنی عروس نیز بی دلیل نبوده، چرا که عروس از خانه پدری به خانه همسر می آمد. پس در این مراسم، گلن علاوه بر اینکه معنی عروسک را می دهد، می توان گفت؛ استعاره ای برای آمدن باران نیز می باشد و شاید علت اینکه واژه ی معادل فارسی برای آن انتخاب نشده، همین موضوع باشد. برای اجرای این مراسم، تعدادی از دختران و گاه زنان، با استفاده از ملاقه و قطعه ای چوب حدود ده سانتیمتری و قراردادن به صورت + بر روی هم، آنها را با نخ بسته و با پارچه به گونه ای اطراف ملاقه و چوب را می پیچند تا شکل عروسک به خود بگیرد (سر عروسک همان گردی ملاقه است که پشت آن پوشانده نمی شود). سپس لباس دخترانه ای برایش دوخته و با منجوق و نخ، چشم و دهان برایش می گذاشتند.

گروه با برداشتن کاسه ای مسی و توبره یا گونی، به درب منازل می رفتند و با رقصاندن عروسک یا همان چمچه گلن و کوبیدن ریتمیک آن به ته کاسه، صاحب خانه را متوجه حضور خود می کردند و سپس شروع به خواندن این اشعار می کردند؛ چمچه گلن نمّه ایسی؟ (چمچه گلن چه می خواهد؟)، شُر شُر یاغش ایسی (شرشر باران می خواهد)، گویدن حرکت ایسی (از آسمان حرکت می خواهد)، یردن برکت ایسی (از زمین برکت می خواهد). صاحب خانه هم مقداری بلغور با خود آورده و

- برای تسکین درد نیش عقرب، قبل از رسیدن به حکیم، جای گزیدگی را داخل ماست یا هندوانه می گذارند و یا گوگرد خیس شده چوب کبریت را بر روی محل گزیدگی قرار می دهند.
- مار سپید، فرشته است و نباید آنرا کشت.
- هد هد یا شانه به سر، عروسی بوده که در حیاط منزل، سرش را می شسته است، که ناگهان پدر شوهرش سر می رسد، عروس بسیار خجل و شرمنده می شود که پدر شوهرش موی سر او را دیده، به همین خاطر از خدا می خواهد که او را به پرنده ای تبدیل کند، خداوند بخاطر نیت پاکش، خواسته او را برآورده می کند و چون شانه در آن هنگام در سرش بود، به همان صورت باقی می ماند!
- لاک پشت: زنی در حال درست کردن خمیر بود که بچه کوچکش مدفوع می کند، زن که در آن حال، دستش به جایی بند نبود، با همان خمیر بچه اش را تمیز می کند، خداوند بخاطر این بی حرمتی به یکی از بهترین نعمات، او را به حیوان چهار دست و پای ناتوانی تبدیل کرد و تغار خمیر را هم به پشتش چسباند. آن حیوان همین لاک پشت امروزی است!
- به نوزاد تازه متولد شده، نباید شیر سخت مادر، که آغوز نام دارد، خوراند زیرا در بزرگسالی تبدیل به کرم بزرگی در دل او خواهد شد.
- بعضی از مردم، خون گوسفند قربانی عید قربان را جمع آوری کرده و بعد از لخته شدن سرخ نموده و می خورند و به این باورند که دواي هر دردی است.
- استخوان گوسفند قربانی عید قربان را نباید به دندان کشید و نباید جلو سگ انداخت (باید خاک کرد) و همچنین نباید گوشت این قربانی را در هاون کوبید.
- اگر دوزن در یک محل، همزمان فارغ شده باشند، تا روز هفتم (به اعتقادی دیگر، تا روز چهارم) نباید هریک از آنان به اتاقی که نوزاد دیگری در آن هست، وارد شوند زیرا چله خواهد افتاد و اگر ندانسته وارد شوند، باید برگردند و کفش هایشان را آب کشیده و آن آب را به سر نوزاد بریزند تا چله نیفتد.